

اسلام و حقوق بشر

(نظری انتقادی به دعاوی مجتهد شبستری)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲

محمد محمدرضایی*

سیدمهدی حسینی**

چکیده

نظریه حقوق بشر یا حقوق بنیادین انسان‌ها اگرچه به لحاظ نظری نخستین بار در قالب یک اعلامیه جهانی در دسامبر ۱۹۴۸م در غرب تدوین شد اما پس از چندی معرکه آرای فرهنگ‌ها و مذاهب‌های گوناگون قرار گرفت. در ایران با نگاه اسلام شیعی، دیدگاه‌های گوناگونی نیز نسبت به آن شکل گرفت که در این میان، دیدگاه محمد مجتهد شبستری به علت خاص بودن، مورد نقد و نظر اندیشمندان قرار گرفته است. مجتهد شبستری که نگاهی تجددگرایانه به حقوق بشر دارد، بدون پرداختن به تمام زوایای «نسبت اسلام و حقوق بشر» یا «تعیین تکلیف حقوق بشر از دیدگاه اسلام»، با نقد حقوق بشر الاهی که آن را غیرکاربردی می‌داند؛ باور دارد که مسلمانان باید حقوق بشر غربی را بپذیرند چرا که واقعی‌تر، کاربردی‌تر و گستره جهانی دارد. مقاله پیش‌رو در بردارنده پاسخ‌ها و نقدهایی است که به صورت مکتوب به دعاوی مجتهد شبستری داده شده است و با بررسی شبهه‌هایی که وی مطرح کرده، در صدد پاسخ به آن برآمده است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، حقوق بشر اسلامی، اسلام، غرب.

*. استاد گروه فلسفه پردیس فارابی دانشگاه تهران (Mmrezai@ut.ac.ir).

** دانش‌آموخته رشته تاریخ تشیع (Hoseini.sm60@gmail.com).

مقدمه*

آقای محمد مجتهد شبستری، در گفت‌وگویی با عنوان «حقوق بشر اسلامی نمی‌شود اما مسلمانان باید آن را بپذیرند»،** مطالبی را مطرح کردند که به جهت اهمیت آنها نقد و بررسی شده‌اند. این جوابیه که پس از استنکاف آقای مجتهد شبستری از مناظره حضوری، منتشر شد، ضمن بازگو کردن دو دیدگاه کلی مجتهد شبستری، به نقد و پاسخ به آنها پرداخته که آن دو دیدگاه عبارت است از:

۱. مبناهای نظری داعش و الهی‌دانان و فقیهان مسلمان و شیعی یکسان است. و آن مبناهای چنین اعتقادی می‌باشد که هر دو باور دارند، متون قرآن کریم و حدیث، دربردارنده یک سلسله‌نظام‌های ثابت و ابدی معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برای همه انسان‌ها در تمام عصرهاست که آن را شریعت الاهی می‌نامند (مجتهد شبستری، ۱۳۹۳).***

۲. مسلمانان فقط با پذیرش حقوق بشر غربی که غیردینی است، می‌توانند در جهان کنونی از ایزوله‌بودن خارج و توان زیستن و بالیدن پیدا کنند و نیز جلوی خونریزی و خشونت را بگیرند (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵).*

* گفتنی است که اصل این مطالب در کتاب نواندیشی و اصلاح‌گری دینی نوشته دکتر محمد محمدرضایی (و نیز در سایت آقای مجتهد شبستری) موجود است که اینجانب (سیدمه‌دی حسینی) با مشارکت وی به جهت اهمیت، این مقاله را تنظیم کرده‌ام.
** این گفت‌وگو به وسیله آقای مولود بهرامیان با آقای محمد مجتهد شبستری با عنوان «حقوق بشر اسلامی نمی‌شود اما مسلمانان باید آن را بپذیرند» برای نشر در مجله اندیشه اصلاح انجام شده بود که پس از آنکه آن مجله توقیف شد، در وب سایت شخصی آقای مجتهد شبستری در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۵ منتشر شده است.

*** در حقیقت مجتهد شبستری چنین باوری را یک پیش‌فهم باطل در مقام تفسیر متون اسلامی می‌داند که تمام خشونت‌ها از آن بر می‌خیزد و به نظر وی یگانه راه چاره و پرهیز از این پیش‌فهم باطل متون دینی، به رسمیت شناختن حقوق بشر غربی است.
* در این نگاه اسلام را بستر ساز خشونت و داعش دانسته و نیز باور دارد که اگر حقوق بشر با نام خدا و دین مطرح شود مردم از آن استنکاف می‌کنند اما اگر به نام بشر بما هو بشر مطرح شود، همه انسان‌ها آن را خواهند پذیرفت.

مستندهای تعبیرهای مجتهد شبستری

در ابتدا لازم است به طور اجمال گزارشی از نظرها و سخنان مجتهد شبستری درباره حقوق بشر و مبانی فکری وی داده شود تا خواننده محترم تصور روشن تری از دیدگاه وی داشته باشد:

۱. خطر عظیم، داعش‌ها، القاعده‌ها، النصره‌ها، طالبان‌ها در جهان کنونی از مبنای نظری تفسیر آنها بر می‌خیزد و نه از تفسیر نکردن آنها، آن مبنای نظری مشترک میان آنان و فقیهان رسمی این است که متون قرآن کریم و حدیث دربردارنده یک سلسله نظام‌های ثابت و ابدی معرفتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای همه انسان‌ها در تمام عصرهاست که آن را شریعت الهی می‌نامند. این یک پیش‌فهم باطل در مقام تفسیر متون اسلامی است که تمام خطرهای و خشونت‌های شدید یا غیر شدید در جهان اسلام از آن بر می‌خیزد (مجتهد شبستری، ۱۳۹۳).

۲. پادزهر نظری در این باره فقط و فقط به رسمیت شناختن حقوق بشر است (همان).
۳. وی باور دارد که:

حقانیت حقوق بشر در جهان حاضر ناشی از همین پادزهر بودن نظری آن است اما کلام و فقه رسمی اسلام برای مقابله با آن مبناهای خطرناک نه تنها فقیر است بلکه بسترساز پیدایش داعش‌ها و داعشیان است. همین حقوق بشر است که الاهی‌دانان و فقیهان اسلام باید آن را به رسمیت بشناسند و فرهنگ اسلام و مسلمانی را با این اقدام تاریخ‌ساز توان زیستن و بالیدن در جهان کنونی ببخشند. این است رسالت انسانی و دینی تاریخ ما مسلمانان در عصر کنونی (همان).

۴. همچنین مجتهد شبستری درباره ماهیت این حقوق بشر اعلام می‌دارد که این حقوق بشر غیردینی است:

اما حقوق بشر، غیردینی است ... غیردینی یعنی اینکه از متون دینی برگرفته نشده است پس از کجا گرفته شده است؟ ... از واقعیت زندگی تاریخی اجتماعی بشر گرفته شده است ... در قرن بیستم در جنگ جهانی اول و دوم میلیون‌ها انسان در آن دو جنگ به بهانه و عنوان‌های گوناگون کشته و زخمی شدند سپس هنگام تدوین اعلامیه حقوق بشر برای اندیشمندان و مردم جهان این پرسش مطرح شد که با تکیه به کدام اصل اخلاقی و انسانی می‌توان برای همه انسان‌های روی زمین حریم‌های غیرقابل تجاوزی پدید آورد که هم در مقام نظر مورد پذیرش همه انسان‌ها قرار گیرد و همه در مقام عمل بیشترین شانس موفقیت را داشته باشد؟ همه در جست‌وجوی یک رویکرد اخلاقی عملی بودند که بتوان به آن و پافشاری در تحقق آن مانعی در برابر جنگجویی‌ها و خونریزی‌ها و ستمگری‌ها پدید آورند ... و آن حرمت و کرامت ذاتی هر فرد انسانی صرفاً از آن نظر که انسان است ... اما اعلامیه حقوق بشر بر این مبنا پایه‌گذاری شده است که انسان‌ها بر اثر دردها و رنج‌هایی که کشیده‌اند و زخم‌های که خورده‌اند و جنگ‌هایی که دیده‌اند و ... به این نتیجه رسیده‌اند که برای برطرف کردن این مشکلات و تغییر وضع موجود، الزام‌هایی را برای همه انسان‌ها معین و به همه پیشنهاد کنند و این الزام را برای حیثیت و کرامت انسان و از آن نظر که انسان است مبتنی کنند نه از آن نظر که آفریده خداست ... در حقیقت حقوق بشر، یک استراتژی است و از متون دینی به دست نمی‌آید (شبستری، ۱۳۹۵).

۵. وی می‌گوید:

من باور دارم ما مسلمانان باید صددرصد به مسئله حقوق بشر بپردازیم، درست در همان مفهوم که در اعلامیه حقوق بشر آمده است. برای اینکه ما مسلمانان همه در حال کنونی بخشی از جامعه جهانی هستیم نمی‌توانیم خود را جدا کنیم. به طور قطع ما بخشی از آن جامعه جهانی هستیم که یک روزی این الزام‌ها را برای خودش

ضروری تشخیص داده است یعنی همان سه مسئله آزادی، عدالت و صلح جهانی برای ما مسلمانان هم مسئله بسیار مهمی است (همان، ص ۳).

۶. نیز وی باور دارد که این حقوق بشر را نباید از کتاب و سنت برگرفت زیرا اگر بگویید این حقوق را خدا داده است:

این دیگر حقوق بشر بما هو بشر نخواهد بود بلکه حقوقی است که خدا می‌خواهد. اگر مسلمانان این‌گونه استنباط کنند که حقوقی است که خدا می‌دهد بلید به محدودی کارشان و قوف داشته باشند، دیگر نمی‌توانند برای جهان تعیین تکلیف بکنند، نمی‌توانند بگویند اینها حقوقی است که جلو جنگ‌ها را می‌گیرد. نمی‌توانند بگویند اینها حقوقی برای همگان است. اینها حقوقی معتبر برای خداباوران، قرآن‌باوران و سنت‌باوران است. اگر این‌طور است این یک مسئله داخلی عالم اسلام یا مسئله داخلی این یا آن کشور اسلامی می‌شود چون شما نمی‌توانید به دیگران بگویید یا ایها الناس! ما به خدا باور داریم و خدای ما این حقوق را به شما داده است سپس بیایید این حقوق را برای پیش‌گیری از جنگ مراعات کنید. گویند: ما اصلاً از خدای شما نمی‌توانیم حقوقمان را تحویل بگیریم (همان، ص ۴).

۷. حقوق بشر را نمی‌توان از کتاب و سنت به‌دست آورد چرا که معیاری مشخص و معین برای تفسیرهای گوناگون از قرآن کریم وجود ندارد اما برای حقوق بشر انسانی معیار روشنی برای صحت آن وجود دارد و آن اجماع جهانی است:

شما هر چیزی به نام خدا مطرح کنید، یکی دیگر، چیزی دیگری به نام خدا مطرح می‌کند اما وقتی به نام بشر مطرح کنید که آقا این مدعای بشر است. آن هم نباید بتولند بگویند که مدعای بشر غیر از این است به محض اینکه این حرف به میان آمد که این مدعای بشر است. می‌گوییم بشرها را جمع کنید ببینیم مدعایشان چیست؟ این چیزی است که شما به‌صورت علمی می‌توانید به

نتیجه برسید اما وقتی به جایی استناد می‌کنید که هیچ‌کس به آن دسترسی ندارد، هر کسی تفسیر خود را خواهد داشت (همان، ص ۷).

۸. «باور دارم امروز حتی خدا هم حقوق بشر می‌خواهد زیرا با حقوق بشر است که می‌توان جلوی خونریزی را گرفت».

امروز خدا هم حقوق بشر می‌خواهد اگر باور نمی‌کنید ببینید که چگونه مسلمانی، مسلمانان دیگر را به خاک و خون می‌کشند! شما اگر بخواهید در برابر *قذافی* بایستید نمی‌توانید بگویید که خدا نمی‌خواهد برای بقای سلطه خودت انسان بکشید وی می‌تواند بگوید که نه خیر خدا همان می‌خواهد که من می‌گویم. ما به‌عنوان بشر باید حقوق بشر را علم کنیم و بگوییم که این کاری که تو انجام می‌دهی، ضد بشر است و انسان‌های دیگر هم آن را تأیید کنند؛ فقط در این صورت است که حجت تمام می‌شود (همان).

نقد و بررسی

در پاسخ به این نظرها ابتدا به توضیح پیش‌فرض‌های مجتهد شبستری پرداخته سپس تمام آنها نقد شده است که عبارت هستند از:

اشکال اول: آیا چون از دین تفسیرهای گوناگونی می‌شود باید آن را کنار گذاشت؟

مجتهد شبستری باور دارد که:

به دلیل آنکه از دین اسلام تفسیرهای گوناگونی به عمل می‌آید نباید مبنای عمل ما قرار گیرد اما از آنجا که حقوق بشر یعنی از عدالت، آزادی و صلح جهانی تفسیرهای مشترک و واحدی در بین همه انسان‌ها وجود دارد باید آن را علم کنیم در این صورت است که حجت بر ما تمام می‌شود و می‌تواند دستور زندگی ما قرار گیرد. از این‌رو، اگر مسلمانی مانند *صدام* و *قذافی* مسلمانان

دیگر را به خاک و خون بکشند. نمی‌توانیم بگوییم که از قرآن کریم و سنت بر می‌آید که عمل شما خلاف اسلام و دستورهای الهی است زیرا آنها در برابر خواهند گفت که گفته شما خلاف اسلام و عمل من براساس اسلام و خواست خداست اما وقتی بحث حقوق بشر به میان آید آنها ساکت و دست از عمل خود بر می‌دارند البته به شرطی که انسان‌های دیگر هم آن را تأیید کنند یا به تعبیر دیگر، اسلام و دین، بستر ساز خشونت و پیدایش داعش و داعشیان است اما حقوق بشر بستر ساز انسان‌های با کرامت و مدافع صلح و آزادی و عدالت است و با حقوق بشر می‌توان جلوی خونریزی را گرفت.

در اشکال نخست در سه محور به پاسخ این مدعا پرداخته می‌شود:

۱. براساس چه ضابطه و معیاری گفته می‌شود که از حقوق بشر غربی، تفسیر واحد مشترکی وجود دارد؟ بحث‌های جنجال‌برانگیزی که در شورای امنیت درباره حقوق بشر و نقض آن صورت می‌گیرد و اختلاف آرای نمایندگان کشورهای عضو در این باره، از چه چیزی حکایت می‌کند؟ آیا اختلاف آنها حاکی از تفسیرهای متفاوت آنها از مواد اعلامیه حقوق بشر است (اگر خوشبینانه چنین فکر کنیم)؟ پس، از اعلامیه حقوق بشر هم تفسیرهای متفاوتی وجود دارد اما اگر اختلاف آنها را ناشی از اختلاف در منافع مادی آنها دانسته و اعلامیه حقوق بشر فقط بهانه‌ای برای کسب منافع بیشتر باشد که باید فاتحه آن خوانده شود.

برای روشنی بیشتر، چند مثال مطرح می‌شود:

الف) مسئله فلسطین و غصب آن

جهان شاهد این است که قریب ده‌ها سال کشوری به نام فلسطین با حمایت مدافعان حقوق بشر، غصب شده است و چقدر انسان‌های بی‌گناه را از خانه و کاشانه خود آواره یا در زندان‌ها محبوس یا آنها را کشته‌اند و هر روز شاهد

شهرک‌سازی‌های جدید در سر زمین‌های اشغالی هستیم.

با اینکه ماده هفده اعلامیه حقوق بشر به صراحت اظهار می‌دارد که «هیچ‌کس را نباید خود سرلنه از حقوق مالکیت خویش محروم کرد»^{*} و نیز نظاره‌گر این هستیم که کشورهای قدرتمند و حامی حقوق بشر، چگونه منافع خود را با غاصبان گره زده‌اند و هرگاه تهدیدی متوجه آنها شود با تمام قوا به حمایت از اشغالگران برخاسته آنها را به خونریزی بیشتر دعوت می‌کنند. هر چه به کشورهای قدرتمند و حامی حقوق بشر گفته می‌شود که این عمل برخلاف حقوق بشر است، آنها در پاسخ می‌گویند که ما نسبت به شما فهم بهتری از حقوق بشر داریم و ما هستیم که تعیین می‌کنیم حقوق بشر چیست و به تعبیری ما ملاک حقانیت حقوق بشر هستیم اما فعلاً نتوانسته‌اند جلوی خونریزی‌ها را بگیرند. از این رو در این مسئله تفسیرهای متفاوت از حقوق بشر وجود دارد؛ بنابراین، این مدعا که با نام دین و خدا نمی‌توان جلوی آدم‌کشی را گرفت اما با نام حقوق بشر می‌توان جلوی خونریزی را گرفت صحیح نیست.

ب) حاکمیت اراده مردم

همچنین در بند دو ماده ۲۱^{**} اعلامیه حقوق بشر به صراحت اظهار می‌دارد:

*. ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر: ۱. هر کس منفرداً یا به‌طور دسته‌جمعی حق مالکیت دارد. ۲. احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.

** ماده ۲۱: ۱. هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه به‌طور مستقیم و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید. ۲. هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید. ۳. اساس و سرچشمه قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به‌وسیله انتخاباتی ابراز شود که از روی صداقت و به‌طور دوره‌ای صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای مانند آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین کند.

اراده مردم باید اساس حاکمیت دولت باشد. چنین اراده‌های باید در انتخاباتی حقیقی و دوره‌ای اعمال شود که مطابق حق رأی عمومی باشد که حقی جهانی و برابر برای همه است. رأی‌گیری از افراد باید به صورت مخفی یا به روشی مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.

پرسش این است که برخی از کشورهای ثروتمند عربی منطقه، حکومت پادشاهی دارند و از انتخابات و حاکمیت اراده مردم هیچ خبری نیست. کوچکترین اعتراض و مخالفت را علیه خود به شدت سرکوب می‌کنند اما کشورهای قدرتمند حامی حقوق بشر مانند امریکا نه تنها آن را محکوم نکرده بلکه با تمام قوا از آنها حمایت می‌کنند و انواع تجهیزات و سلاح‌های نظامی پیشرفته را برای حمایت از چنین حاکمیت‌هایی در اختیار آنان قرار داده و در صورت محکومیت خشونت آنها در شورای امنیت سازمان ملل، به نفع آنها از حق وتو (Veto) استفاده می‌کنند اما در عوض، جمهوری اسلامی ایران را به رغم انتخابات فراگیر و گسترده و حاکمیت اراده مردم بر سر نوشت خود، به شدت محکوم می‌کنند. مردم آزادی خواه و عدالت خواه، چنین تفسیری از حقوق بشر را صحیح نمی‌دانند. شما اعلام کرده‌اید که با عکم کردن حقوق بشر می‌توان جلوی خونریزی را گرفت آیا تا کنون چنین شده است؟! آیا اختلاف نظر در اعلامیه حقوق بشر وجود ندارد؟

ج) حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد

حق وتو، حقی است که به پنج عضو دائمی شورای امنیت یعنی آمریکا، فرانسه، انگلستان، روسیه و چین داده شده است. هر کدام این کشورها براساس این حق می‌توانند از تصویت هر قطعنامه یا پیش‌نویس در این شورا جلوگیری کنند زیرا که

براساس منشور سازمان ملل متحد برای تصویب هر قطعنامه‌ای آرای همه اعضای دایم شورای امنیت باید موافق آن باشد و این به این معناست که در صورت مخالفت یکی از اعضای دایم با یک قطعنامه، آن قطعنامه به اصطلاح وتو می‌شود. گفتنی است که تصویب هر قطعنامه مستلزم نه رأی موافق از مجموع پانزده رأی اعضای شورای امنیت (ده عضو غیر دایم و پنج عضو دایم) است. حق وتو براساس اندیشه برتری صلح بر عدالت در اختیار پنج عضو دایم شورای امنیت قرار گرفته است.

حال جای پرسش است که آیا همه کشورها و همه افراد انسانی بما هو انسان، موافق این حق وتو هستند؟ بسیاری از کشورها و انسان‌های عدالت‌خواه، مخالف این تبعیض آشکار در حقوق بشر هستند البته خود این کشورهای دارنده حق وتو موافق این حق ویژه هستند و تا کنون نیز هیچ‌کدام از اعضای دایمی برای فسخ حق وتو اقدام نکرده‌اند.

دلیل برتری صلح بر عدالت نیز برتری قدرت و زور بر منطق و اندیشه و خردورزی است. حق وتو به این معناست که کشورهای عضو دایم که بیشتر آنها بمب اتمی دارند با زبان بی‌زبانی می‌خواهند اعلام کنند اگر خواست ما در جامعه بین‌الملل تحقق پیدا نکند، هر چند همه مردم دنیا موافق قطعنامه‌ای باشند ما عدالت را بر هم می‌زنیم و در جهان آشوب بر پا می‌کنیم.

آیا چنین تخطی و تجاوز آشکار از عدالت، می‌تواند به تعبیر جناب‌عالی در مقام نظر مورد پذیرش همه انسان‌ها قرار گیرد و هم در مقام عمل بیشترین شانس موفقیت را داشته باشد؟! آیا با چنین تلقی از حقوق بشر است که اعلام می‌دارید امروز خدا هم حقوق بشر می‌خواهد.

جا دارد این حق و تو را مقایسه کنیم با موضوع زره/امام علی علیه السلام حاکم قدرتمند سرزمین‌های اسلامی که در دست مرد یهودی قرار داشت. ماجرا چنین است که در زمان خلافت و زمامداری امام علی علیه السلام در کوفه زره آن حضرت گم شد پس از چندی نزد مردی یهودی پیدا شد. حضرت علی علیه السلام به وی فرمود: «این زره من است» اما آن مرد انکار کرد و گفت: «زره در دست من است شما که ادعا می‌کنید باید دلیل بیاورید». امام علی علیه السلام وی را به محضر قاضی برد و اقامه دعوی کرد که: «این زره از آن من است، نه آن را فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام و اکنون آن را در نزد این مرد یافته‌ام». شریح، قاضی دادگاه به آن مرد گفت: «خلیفه ادعای خود را اظهار کرد تو چه می‌گویی؟» وی گفت: «این زره مال خود من است و در عین حال گفت مقام خلافت را تکذیب نمی‌کنم». قاضی رو به امام علیه السلام کرد و عرضه داشت: «شما مدعی هستید و این شخص منکر است، به همین جهت، رایه شاهد بر عهده شماست». حضرت علی علیه السلام خندید و فرمود: «قاضی راست می‌گوید، اکنون باید شاهد آورم اما من شاهدی ندارم». قاضی روی این اصل که مدعی شاهد ندارد به نفع یهودی حکم کرد و وی هم زره را برداشت و روانه شد اما مرد یهودی که خود بهتر می‌دانست زره برای چه کسی است پس از آنکه چند قدم برداشت برگشت و گفت: «این طرز حکومت و رفتار از نوع رفتارهای بشر عادی نیست. از نوع حکومت پیامبران است». سپس اسلام آورد و اقرار کرد که زره برای حضرت علی علیه السلام است و در راه صفین از دست وی افتاد. آنگاه حضرت علی علیه السلام از اسلام آوردن وی خوشحال شد و زره را به وی هدیه داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۰۱).

آیا/امام علی علیه السلام با آن حکومت و قدرت فوق‌العاده از حق و تو استفاده کرد؟ آیا

اسلام با این رهبر عادل نیازمند آن است که برای بالیدن، حقوق بشر را بر خود مسلط کند؟ بنابراین لازم است ما عدالت حضرت علی علیه السلام را ترویج کنیم نه عدالتی را که مدعیان حقوق بشر به بشر ارزانی داشته‌اند.

۲. وجود ناسازگاری مبنای هرمنوتیکی مجتهد شبستری با قرائت واحد از حقوق بشر

مجتهد شبستری براساس مبنای هرمنوتیکی خود باور دارد: «اصولاً در عالم انسان، واقعیتی به نام قرائت قطعی الانطباق نداریم و تمام قرائت‌ها ظنی و اجتهادی است، همواره پیدایش قرائت‌های جدید محتمل می‌باشد و منطقاً هیچ مانعی برای آن وجود ندارد» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ص ۲۴۷). نیز به صراحت اعلام می‌دارد:

مسلمات دانش هرمنوتیک و دانش تاریخ (چه آقایان از این دانش‌ها خوششان بیاید و چه بدشان بیاید) به ما می‌گویند فهم و تفسیر هیچ متن دینی و بازسازی هیچ حادثه تاریخی بدون پیش‌فهم‌ها، پیش‌فرض‌ها، انتظاراتها و علایق ممکن نیست (همان).

حال که وی باور دارند که هیچ تفسیری بدون پیش‌فهم و پیش‌فرض و علایق ممکن نیست. هیچ قرائتی در عالم انسان قطعی نیست و همواره پیدایش قرائت‌های جدید محتمل است چرا اعلام می‌شود که تفسیر واحدی از اعلامیه حقوق بشر وجود دارد و با علم کردن حقوق بشر و تفسیر واحد از آن می‌توان جلوی خونریزی را گرفت؟

با توجه به اینکه پیش‌فرض و علاقه کشورهای قدرتمند استکباری از قرائت حقوق بشر کسب منافع بیشتر است، جایی که منافع آنها مانند مسئله فلسطین و نقض حاکمیت مردم در کشورهای منطقه تأمین شود. تفسیری از اعلامیه حقوق

بشر ارایه می‌دهند که تمام ظلم‌ها را در جهت حقوق بشر توجیه می‌کنند و اگر منافع آنها تأمین نشود، به عوض جمهوری اسلامی ایران را محکوم می‌کند. بنابراین آقای مجتهد شبستری براساس مبنای هرمنوتیکی خود نباید این‌گونه اعلام می‌کردند که همه انسان‌ها تفسیر واحدی از حقوق بشر دارند و با علم کردن آن می‌توان جهان را گلستان کر؛ زیرا که براساس مبنای هرمنوتیکی وی تفسیرهای گوناگون از متن واحد وجود دارد البته وی باور دارد که ملاک و معیارهایی هم برای صحت و سقم این تفسیرهای گوناگون وجود ندارد؛ بنابراین براساس این ملاک داعش و داعشیان را جزو اسلام می‌داند و قرائت آنها را نیز از اسلام صحیح. — در حالی که همه الاهی‌دانان و فقیهان شیعه و اهل سنت تفسیر آنها را از اسلام غیر صحیح و عمل آنها را هم به شدت محکوم کرده‌اند. — گرچه برخلاف مبنای هرمنوتیکی گفته شده، تفسیری از اسلام را صحیح می‌داند که با حقوق بشر سازگار باشد نه تفسیر ناسازگار با حقوق بشر؛ بنابراین، براساس مبنای هرمنوتیکی مجتهد شبستری، تفسیرهای گوناگونی از اعلامیه حقوق بشر وجود دارد که البته برخلاف نظر وی تمام قرائت‌ها و تفسیرها از متن صحیح نیست؛ در حالی که مجتهد شبستری باور دارد که تمام آنها صحیح هستند.

۳. تفاوت معنای عدالت و آزادی در اسلام و حقوق بشر

مجتهد شبستری، در کلمات خود بیان کرده است که ما مسلمانان باید عدالت و آزادی و صلح جهانی مورد نظر حقوق بشر را بپذیریم و آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم و حال آنکه معنای آنها در اسلام و حقوق بشر متفاوت است. معنای عدالت: پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ مأمور اجرای

عدالت از طرف خداوند متعال ﷻ است؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «وَأْمُرْهُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری، ۱۵)؛ و مأمورم در میان شما عدالت برپا سازم. عدالت در اسلام با حق و تو اعضای دایم شورای امنیت سازگاری ندارد که عده‌ای به جهت قدرت و توان نظامی حق ویژه‌ای داشته باشند. از نظر اسلام، تمام افراد در برابر قانون مساوی هستند، حتی حاکم بزرگ اسلامی مانند/میر مؤمنان ﷺ در برابر قانون با یک فرد یهودی مساوی است. بُعدهای عدالت از نظر اسلام عبارت هستند از: ۱. عدالت در داوری؛ ۲. عدالت در برابر قانون؛ ۳. عدالت در حوزه اقتصاد؛ ۴. عدالت در امور معنوی و مادی؛ ۵. عدالت در خانواده و ارکان آن و

حال یک مسلمان با باور به چنین عدالتی - که همه مردم حتی حاکم در برابر قانون مساوی است - چگونه می‌تواند با عدالت برخاسته از حقوق بشر موافق باشد که حق و تو را می‌پذیرد.

معنای آزادی: همچنین معنای آزادی برخاسته از حقوق بشر، متفاوت از معنایی آزادی در اسلام است.

پیامبران الهی مبعوث شده‌اند که انسان‌ها را از طاغوت برون و درون آزاد کنند تا به سعادت و رشد معنوی حقیقی نایل شوند و فضایل و کمالات انسانی را تعالی بخشند اما معنای آزادی مورد نظر حقوق بشر، رهاشدن فرد به حال خود است تا فارغ از مداخله دیگران به دلخواه خویش عمل کند اما چه بسیار انسان‌هایی که اگر به حال خود رها شوند، پیرو هوای نفس و تمایل‌های نفسانی می‌شوند که می‌گساری، قماربازی، شهوترانی، بی‌حد و حصرگرایی، خودکشی،

همجنس‌یازی، اعتیاد به مواد مخدر، ثروت‌لندوزی و استعمارگری و برده‌داری نوین به‌گونه‌ای که در ظاهر با آزادی فرد منافاتی ندارد، در زمره این تمایل‌های است. افرادی که مرتکب این اعمال زشت می‌شوند که شمار آنها هم کم نیست، چنین اعمالی را براساس عنصر آزادی توجیه می‌کنند.

درست است که انسان آزاد و لیبرال جدید به ظاهر خود را از اسارت قدرت‌های بیرونی فارغ کرده است اما برده و اسیر تمایل‌های نفسانی خود شده که از نظر اسلام این نوع بردگی، ذلیلانه‌تر از بردگی بیرونی است.

چنانچه امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَدْلُ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۵)؛ بنده شهوت، خوارتر از بنده زرخرد است.

حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه با دشمن درون یا تمایل‌های نفسانی را سخت‌تر از مبارزه با دشمن‌ها و طاغوت برون می‌داند. مبارزه با تمایل‌های نفسانی، جهاد اکبر است که مهم‌تر از مبارزه با دشمنان بیرونی است که جهاد اصغر می‌باشد (محمدی ری‌شهری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۰).

از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور است تا انسان را از غل‌وزنجیر دشمن‌های برون و درون آزاد کند و آموزه‌ها و تزکیه نفس اسلامی در جهت این آزادی قابل توجیه است پس، معنای آزادی حقوق بشر، در ظاهر نفی سلطه برون است اما از نظر اسلام نفی سلطه برون و درون است.

بنابراین معنای عدالت و آزادی از نظر اسلام با عدالت و آزادی حقوق بشر منافات دارد؛ از این رو، مسلمانان نمی‌توانند با حفظ باورهای خود، حقوق بشر غربی را به رسمیت بشناسند و آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهند.

اشکال دوم: آیا مبنای نظری داعش با مبنای الاهی‌دانان و فقیهان اسلامی (تشیع) یکسان است؟

مجتهد شبستری، مبنای نظری داعش را با مبنای الاهی‌دانان و فقیهان شیعی یکسان می‌داند که عبارت است از: هر دو به یک سلسله نظام‌های ثابت ابدی معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برای همه انسان‌ها در تمام عصرها باور دارند و آن را یک پیش‌فهم باطل در مقام تفسیر متون اسلامی می‌داند. چنین پیش‌فهمی را بسترساز داعش و داعشیان دانسته و نیز باور دارد که یگانه پادزهر نظری در این باره، به رسمیت شناختن حقوق بشر است یعنی با این بیان، اعلام می‌دارد که الاهی‌دانان و فقیهان باید دست از این فرض باطل بردارند یعنی به نظام‌های ثابت و مشترک معرفتی و اخلاقی باور نداشته باشند.

در پاسخ به این ادعا گفته می‌شود: چگونه است در صورتی که حقوق بشر را واجد یک سلسله الزام‌ها و اصول اخلاقی ثابت و ابدی دانسته و برخاسته از حیثیت و کرامت انسان بما هو انسان بدانیم و به همه توصیه کنیم که این الزام‌ها و معیارهای حقوق بشری را همه مردم در تمام نقاط جهان و در زمان‌های متفاوت، سرلوحه زندگی خود قرار دهند؛ در حالی که به نظر وی اگر قرآن کریم، یک سلسله الزام‌های اخلاقی و اجتماعی مشترک و ثابت را برای همه انسان‌ها توصیه کند، این پیش‌فرض باطل است اما اگر اعلامیه حقوق بشر چنین الزام‌های اخلاقی و اجتماعی مشترک و ثابت را به انسان‌ها توصیه کند، پیش‌فرض درست و صحیحی است و اعلام می‌کند که چنین توصیه‌هایی در مقام نظر و عمل مورد پذیرش همه انسان‌ها قرار گیرد. این چگونه استدلالی است؟ اگر باور به یک سلسله نظام‌های ثابت را یک پیش‌فهم باطل می‌داند باید در همه جا چنین باوری

داشته باشد نه اینکه در حوزه اسلام پیش‌فهم را باطل اما در اعلامیه حقوق بشر، این پیش‌فهم را درست و صحیح بداند و این مغالطه یک بام و دو هواست. گر چه وی خود به خوبی می‌داند که داعش و گروه‌های مانند آن، ساخته و پرداخته مدافعان حقوق بشر و کشورهای استعماری و مرتجع منطقه است که وزیر خارجه امریکا در کتاب خاطرات خود به آن اعتراف کرده است و نیز جو بایدن (Joseph Robinette "Joe" Biden, Jr)، معاون رییس جمهور امریکا (اوباما) به صراحت اعلام داشته که متحدان واشنگتن در خاورمیانه از جمله ترکیه، قطر، امارات و عربستان عامل اصلی پیدایش و رشد داعش هستند؛ بنابراین خاستگاه داعش همان کشورهای مدافع حقوق بشر است نه اسلام. همچنین اگر واقعاً کشورهای استعمارگر و متحدان آنها، در جنگ داعش اثرگذار نیستند، این همه امکانات مالی و نظامی پیشرفته آنان از کجا تأمین می‌شود و نفتشان به چه کسی فروخته می‌شود؟

در ضمن الزام‌ها و نظام‌های ثابت و ابدی اسلام، یک سلسله اصول اخلاقی است که همان انسان بما هو انسان آنها را پذیرفته و در برابر آن خشوع و تواضع می‌کنند که برخی از آنها عبارت هستند از:

احسان به پدر و مادر (بقره، ۸۳)، نکشتن بی‌گناهان (مائده، ۳۲)، نکشتن فرزندان به‌علت بیم از تنگدستی (اسراء، ۳۱)، دوری‌جستن از کارهای زشت (انعام، ۱۵۱)، حفظ اموال یتیمان (اسراء، ۳۴)، پرهیز از کم‌فروشی و کم‌کاری (مطففین، ۱-۳)، برپایی حق (مائده، ۸)، عدالت و تقوا و پاکی (مائده، ۲)، پرهیز از ظلم و یاور مظلومان بودن (نحل، ۳۶)، وفای به عهد (بقره، ۱۷۷)، شرک‌نورزیدن به خداوند متعال ﷻ، راست‌گویی، پرهیز از تهمت و رعایت

حقوق همسر و فرزندان و زیردستان و نیز احترام به کرامت و حقوق انسان‌ها

به گونه‌ای که امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر رضی الله عنه می‌فرماید:

«... وَأَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أُخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ...»؛ قلب خود را سرشار از رحمت و محبت نسبت به مردم ساز و همچون حیوان درنده نسبت به آنان مباش زیرا آنان یا برادر دینی تو هستند یا انسان‌هایی همچون تو (نهج البلاغه، ن ۵۳).

نیز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی می‌فرماید: «هر کسی به یک ذمی (اهل کتاب) آزاری برساند من دشمن وی می‌شوم و در روز قیامت از وی انتقام خواهم گرفت» (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۰، ص ۵۲۹).

حال دین اسلامی که رهبران آن نسبت به همه انسان‌ها مهربان و ملاحظت دارند، می‌تواند بستر ساز داعش و داعشیان باشد به گونه‌ای که هدفی جز قتل و غارت و خونریزی و کشتن بی‌گناهان ندارند (حاشا و کلا).*

بنابراین، برخلاف گفته‌های مجتهد شبستری، داعش و گروه‌هایی مانند آنها دست‌پرورده همان مدافعان حقوق بشر هستند نه آموزه‌های اسلامی و نیز وی در مقاله‌ای به صراحت اظهار می‌کند که آدم‌کشی تروریست‌ها ربطی به اسلام ندارد. حال چه شده است که این تروریست‌های دست‌پرورده کشورهای استکباری را برخاسته از باور به اصول و الزام‌های ثابت و مشترک اسلامی بین انسان‌ها

*. گفتنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مدت ۲۳ سال پیامبری در برابر متجاوزان، راهزنان و آزار دهندگان امت اسلامی و مخالفان مسلح دعوت آن حضرت ۲۷ غزوه و ۵۵ سریه داشتند که در خلال آنها مجموع کشتگان حدود هشتصد تا هزار و اندی نفر برآورد شده است که می‌توان آن را فقط با جنگ جهانی دوم مقایسه کرد که در خلال آن حدود ۷۰-۵۰ میلیون انسان بی‌گناه کشته شدند.

می‌دانید. پس مراجعه کنید به همان گفتار خود که این تروریست‌ها ربطی به اسلام ندارند و نه آنکه آنها را برخاسته از باور به یک سلسله الزام‌های اخلاقی ثابت و مشترک بدانیم.

اشکال سوم: آیا حقوق بشر ناسازگار با نام خداوند متعال ﷻ است؟

مجتهد شبستری باور دارد که حقوق بشر کنونی غیردینی می‌باشد به این معنا که از کتاب و سنت گرفته نشده است بلکه الزام‌های حقوق بشر بر حیثیت و کرامت انسان، از آن نظر که انسان است مبتنی می‌باشد نه از آن نظر که آفریده خداست و اگر هم خداپاوران و مسلمانان، همین حقوق بشر را یا حقوقی بهتر از آن را به بشر ارایه دهند، قابل پذیرش نیست زیرا در آن صورت خطاب آنها نمی‌تواند به همه مردم باشد زیرا اگر آنها بگویند که خدای ما این حقوق را برای پیش‌گیری از جنگ به شما داده است، آنها را مراعات کنید. آنها در پاسخ می‌گویند که ما اصلاً از خدای شما نمی‌توانیم حقوقمان را تحویل بگیریم. نتیجه آنکه حقوق بشر باید بدون توجه به خداوند متعال ﷻ مطرح شود.

نقد و بررسی

در پاسخ این مدعیات می‌گوییم:

۱. انسان آفریده خداوند متعال ﷻ است، نه مخلوق خود و اشیا و موجودات پیرامونی مانند: حیوانات و گیاهان و عناصر بی‌جان و بی‌شعور و نیز دستوره‌های الهی فقط در کتاب و سنت نیست بلکه برخی از دستوره‌های الهی در نفس و وجدان انسان‌هاست: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۸۷)؛

بنابراین هر حکم و الزام صحیحی که از نهاد انسان بما هو انسان برخیزد، همان دستور الاهی است؛ بنابراین تمام الزام‌های درست و صحیح انسان، دستورهای الاهی می‌باشد و به این اعتبار دینی هستند.

۲. یکی از مشکلات حقوق بشر کنونی که منادی آزادی، عدالت، صلح جهانی می‌باشد، عدم ضمانت اجرایی آن است. بر فرض این تعبیر معنای درستی را در ذات خود داشته باشند اما مشکل این مفاهیم بیشتر در مرحله اجرا است. امروزه بحث نظارت و کنترل بیرونی و درونی منابع انسانی در سازمان‌ها یک بحث جدی است؛ بنابراین در اکثر مراکز حساس دوربین‌های مداربسته تعبیه می‌کنند اما با این وجود چون خودکنترلی مناسبی وجود ندارد، روزه‌های فرار از چشم دوربین‌ها نیز وجود دارد اما باور به خداوند متعال ﷻ و روز واپسین عامل خودکنترلی انسان‌ها در اجرای آزادی و عدالت و صلح جهانی است و تا زمانی که انسان‌ها از صمیم جان به خداوند متعال ﷻ و روز واپسین باور نداشته باشند، مشکلات کنونی اجرای حقوق بشر حل نخواهد شد.

حال اگر باورهای دینی واقعاً پشتیبان مناسبی برای الزام‌های اخلاقی هستند چرا باید از آنها پرهیز کرد. به تعبیر شهید مطهری ﷺ، اخلاق بدون خدا مانند اسکناس بدون پشتوانه خواهد بود. در آن صورت الزام‌های اخلاقی، واژه‌های بسیار زیبایی هستند که پشتوانه اجرایی ندارند.

همان‌گونه که خود می‌دانید اکثر مبانی فکری و نظری حقوق بشر ریشه در افکار *ایمانوئل کانت* (۱۸۰۴م-۱۷۲۴م) فیلسوف بزرگ آلمانی دارد. هیچ فیلسوفی به اندازه کانت به حیثیت و کرامت انسانی توجه نکرده است؛ به‌گونه‌ای که ملاک اخلاقی بودن الزام‌های عقلی را احترام به انسان بما هو انسان و آزادی انسان می‌داند.

۱. قاعده احترام به انسان: چنان عمل کن که انسانیت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگران همواره و در عین حال به عنوان غایت به کار بری و نه فقط به عنوان وسیله. ۲. قاعده آزادی و خودمختاری انسان: چنان عمل کن که اراده بتواند در عین حال، به واسطه دستور اراده، خود را واضع قانون عام لحاظ کند (محمدرضایی، ۱۳۷۹، صص ۱۳۵ و ۱۵۵).

البته سرانجام ناگزیر شد که بگوید که این الزامها انسان بما هو انسان به خدا و جاودانگی و جهان آخرت می‌انجامد و در تعبیری به صراحت می‌گوید که باور به وجود خداوند متعال ﷻ به این الزامهای انسانی روح و قوت می‌بخشد: «ما باید الزامها و تکالیف اخلاقی را چنان تلقی کنیم که گویی آن الزامهای خدای هستند و ما این عمل را به علت روح و قوت بخشیدن به نیت و عزم اخلاقی خود انجام می‌دهیم (همان، ص ۲۶۷).

اگر در حقیقت باور به خداوند متعال ﷻ و روز واپسین به الزامهای انسان درباره آزادی، عدالت و صلح جهانی قوت و روح می‌بخشد چرا خود را محروم از آن کنیم و الزامهای حقوق بشر را به نام خدا مطرح نکنیم و نیز بشر امروز آنقدر عقلانیت دارد که از بین دو طرح، آن طرحی که مناسب‌تر و اجرایی‌تر است، آن را برگزیند نه آن‌گونه تصویری از بشر اریله دهیم که موجودی غیرمنطقی، لجوج و عنود است. همان انسانی که در پی آزادی، عدالت و صلح است اگر به صورت مناسبی وجود خداوند متعال ﷻ و دین مطرح شود، بی‌گمان آن را خواهند پذیرفت؛ به شرطی که کشورهای استکباری و منفعت‌طلب، مانع آن نشوند و از حق و توی خود استفاده نکنند.

۳. مجتهد شبستری با این مدعای خود، فلسفه بعثت تمام پیامبران الهی را

مورد تردید قرار داده است. پیامبران الاهی از طرف خداوند متعال ﷺ مبعوث شده‌اند تا انسان‌ها را از غل‌وزنجیر اسارت دورن و برون آزاد کرده و عدالت را در تمام ارکان زندگی انسان اجرا کنند و تمام آموزه‌های خود را به نام خداوند متعال ﷺ و اینکه انسان مخلوق خداست، مطرح ساخته‌اند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷)؛ «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (اعراف، ۱۵۸).

اگر ادعای وی صحیح باشد، مردم مورد خطاب پیامبران، می‌توانستند ادعا کنند که اصلاً نمی‌توانیم از خدای شما حقوق، تکالیف و آموزه‌های خود را تحویل بگیریم زیرا که چنین خدایی را قبول نداریم. پیامبران الاهی با ارشاد و تبلیغ، ذهن خفته انسان‌ها را بیدار کرده تا به آن مرحله از بلوغ نایل شوند که آموزه‌ها و تکالیف خود را از خداوند متعال ﷺ تحویل بگیرند نه از ذهن محدود انسان بما هو انسان. مردم نیز بر اثر تعقل و خردورزی و با عقلانیتی که در آموزه‌ها و الزام‌های اخلاقی پیامبران الاهی بود آنها را می‌پذیرفتند.

بنابراین صحیح نیست مردم جهان را به گونه‌ای غیرعقلانی تصویر کنیم که اگر سخن حقی را هم بشنوند، پذیرای آن نخواند بود.

اشکال چهارم: آیا اجماع جهانی معیار ممکن و مناسبی است؟

مجتهد شبستری باور دارد که اگر حقوق بشر و هر الزام دیگری به نام خدا مطرح شود، فرد دیگری، چیز دیگری را به نام خدا مطرح می‌کند یعنی هر کسی تفسیر خود را خواهد داشت و معیاری هم برای صحت و سقم تفسیرها وجود ندارد؛ در نتیجه نمی‌توانیم به نتیجه برسیم اما اگر چنین حقوق و الزام‌هایی را به نام بشر مطرح کنید، اگر کسی مخالفت کرد که این مدعای بشر نیست، ما می‌گوییم

بشرها را جمع کنید، ببینیم مدعایشان چیست؟ این چیزی است که شما به صورت علمی می‌توانید به نتیجه برسید.

در پاسخ این مدعا گفته شده است که آیا خود به لوازم این معیار اجماع جهانی پای‌بند هستید؟ با توجه به اینکه در شورای امنیت و سازمان ملل و در میان مردم اختلاف نظر جدی در مفهوم‌ها و مصداق‌های آزادی، عدالت و صلح جهانی وجود دارد، آیا امکان آن هست که در هر مسئله‌ای همه بشرها را جمع کنیم و از آنها بخواهیم که بگویند که آیا این معنای حقوق بشر را قبول دارند یا نه؟ یا این مصداق مشمول حقوق بشر است یا نه؟

بر فرض عملی بودن، چه هزینه گزافی باید صرف کرد تا هر روز بیش از هفت میلیارد بشر را جمع کرد و از آنها پرسید. اصولاً چنین معیاری با این هزینه‌های گزاف امکان تحقق ندارد و تا کنون نیز در موارد اختلافی، از این معیار استفاده نشده است.

افزون بر آن مگر اعضای دایم شورای امنیت که حق و تو دارند، اجازه می‌دهند که اجماع جهانی علیه آنها صورت گیرد و اگر هم همه انسان‌ها، به فرض محال بر امری تصمیم داشته باشند، چه کسی آنها را اجرایی کند؟

اگر واقعاً چنین آزمونی برای مواد اعلامیه حقوق بشر وجود دارد چرا تا کنون اجرایی نشده است. همان‌گونه که مطرح شد در مسئله فلسطین، نقص حاکمیت اراده مردم در کشورهای منطقه، مسئله یمن، سوریه، میانمار و هزاران مسئله دیگر داخلی و بین‌المللی، مورد اختلاف اقوام و ملل گوناگون است اما همچنان به نام حقوق بشر، حقوق بشر نقص می‌شود و به اعتراض هیچ کسی هم ترتیب اثر نمی‌دهند.

بنابراین این آزمون و معیار صحت و سقم حقوق بشر در عمل کارایی ندارد و باید معیاری دیگر مانند عقلانیت و ... ارائه شود.

اشکال پنجم: آیا به رسمیت شناختن حقوق بشر سبب بالندگی اسلام می‌شود؟

مجتهد شبستری باور دارد که رسالت انسانی و دینی تاریخی ما مسلمانان (الاهی‌دانان و فقیهان اسلام) آن است که برای بالیدن و توان زیستن، حقوق بشر را به رسمیت بشناسیم و اگر چنین حقوقی را به رسمیت نشناسیم در جهان و در داخل کشورهای خودمان ایزوله می‌شویم.

در پاسخ این مدعا گفته شده است: آقای مجتهد شبستری که در اثبات عقلانی وجود خداوند متعال ﷻ و وقوع حادثه وحی تردید دارد و نیز خطاب الزام‌ها و اوامر و نواهی و الهیات قرآنی را مربوط به مردم عصر نزول می‌داند و نه ما انسان‌های مدرن و فقط الزام‌های عبادی را استثنا کرده که آن را هم در مصاحبه واپسین انکار کرده است و به صراحت اظهار می‌دارد:

من بر این باورم که در عبادات هم باید تجدیدنظریایی شود که فرصت تفصیل نیست. فقط این نکته را عرض کنم، به نظر من در عبادات باید مفهوم وجوب را کنار گذاشت و به جای آن، مفهوم توصیه را باید قرار داد. مفهوم وجوب که واجب است ظهر چنین نماز بخوانید و واجب است که روزه بگیرید. این مفهوم به باور من اعتبار خود را از دست داده است. عبادت را به عنوان یک سلسله اعمال بدنی — روحی روانی که به منظور تعالی روحی مفید هستند می‌توان توصیه کرد (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵).

پس چگونه با این اوصاف که وی می‌پندارند اوامر و نواهی قرآنی و اسلامی در زمان ما اصالت خود را از دست داده است — که فرض بسیار نادرستی است —

چه چیزی باقی می‌ماند که بالنده شود؟ و ای کاش به‌طور واضح روشن گفته می‌شد که اسلام (الهیات و اوامر و نواهی قرآنی و اسلامی) چیست تا بتواند با رسمیت‌شناختن حقوق بشر بالنده شود.

بنابراین با تفسیر مجتهد شیبستری از اسلام، اسلام تمام محتویات خود را از دست داده و چیزی ندارد تا بالنده شود و توان زیستن پیدا کند. در ضمن وی برخلاف قاطبه مسلمانان که اوامر الاهی را دال بر وجوب می‌دانند، براساس پیش فرض و علایق خاص که در ذهن دارند، از آن توصیه می‌فهمند. در صورتی که باور دارند که از بایدها و نبایدهای حقوق بشر، همه انسان‌ها یکسان می‌فهمند و این برخلاف مبنای هرمنوتیکی وی است.

هچنین جای بسی تعجب دارد که با توجه با اینکه وی باور دارد اوامر و نواهی قرآن کریم مربوط به عصر نزول است پس چرا باور دارد که اوامر و نواهی اعلامیه حقوق بشر که کم‌وبیش مربوط به حدود هفتاد سال پیش می‌باشد و زندگی بشر در این مدت تغییر محسوسی کرده است، همچنان مناسب زندگی همه انسان‌ها با فرهنگ‌های گوناگون در تمام نقاط جهان است و تاریخ پایانی هم برای آن مشخص نمی‌کنند؟

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه که از نظرها و دیدگاه‌های محمد مجتهد شیبستری درباره حقوق بشر گفته شد عبارت بود از:

۱. چون از دین تفسیرهای گوناگونی می‌شود باید آن را کنار گذاشت اما درباره سه مسئله حقوق بشر یعنی عدالت، آزادی و صلح جهانی، تفسیر واحدی

- وجود دارد؛ از این رو آن را باید معیار زندگی قرار داد.
۲. اگر باور داشته باشیم که دین و خداوند متعال ﷻ، یک سلسله نظام‌های ثابت و ابدی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی برای سعادت انسان معرفی کرده است، این فرض باطل می‌باشد اما اگر بگوییم که انسان‌ها یک سلسله الزام‌های اخلاقی فراگیر را بدون استناد به دین و خدا ارایه داده‌اند این پیش فرض باطل نیست.
۳. اصولاً دین و تفسیر الاهی‌دانان و فقیهان از دین، بسترساز خشونت و پیدایش داعش و داعشیان است اما حقوق بشر بسترساز انسان‌های با کرامت و متشخص و منادی آزادی و عدالت و صلح است. شما با نام دین و خدا نمی‌توانید جلوی آدم‌کشی را بگیرید اما با نام حقوق بشر می‌توان جلوی خونریزی را گرفت.
۴. اصولاً الزام‌های اخلاقی انسان‌ها بما هو انسان با الزام‌های اخلاقی الاهی ناسازگار است.
۵. حقوق بشر، غیردینی می‌باشد یعنی از کتاب و سنت گرفته نشده است.
۶. اگر مسلمانان حقوق بشر را به رسمیت بشناسند، فرهنگ اسلام و مسلمانی، توان زیستن و بالیدن پیدا نمی‌کند.
۷. اگر کسی تفسیر متفاوتی از حقوق بشر ارایه کند، ما همه بشر را جمع می‌کنیم و از آنها می‌پرسیم مدعای شما چیست؟ و با پاسخ آنها مشکل حل می‌شود اما اگر تفسیر متفاوت از قرآن کریم ارایه شود؛ هیچ معیاری برای صحت و سقم آن وجود ندارد.

این اشکال‌ها در پنج محور پاسخ داده شد که عبارت است از:

۱. بحث‌های اختلافی و تنش‌زایی که در شورای امنیت درباره حقوق بشر و نقض آن صورت می‌گیرد و وجود اختلاف آراء، نشان از این دارد که از

حقوق بشر غربی تفسیر واحد مشترکی وجود ندارد و مسایلی مانند مسئله غصب سرزمین فلسطین، وجود پادشاهان مستبد در برابر حاکمیت اراده مردم و حق و تو از مصداق‌های بارز آن است. نیز وجود ناسازگاری مبنای هرمنوتیکی مجتهد شبستری با قرائت واحد از حقوق بشر و همچنین وجود تفاوت معنای عدالت و آزادی در اسلام و حقوق بشر از دیگر اشکال‌های بر مبنای مجتهد شبستری بیان شد.

۲. الزام‌ها و نظام‌های ثابت و ابدی اسلام، یک سلسله اصول اخلاقی است که همان انسان بما هو انسان آنها را پذیرفته و در برابر آن خشوع و تواضع می‌کنند و هیچ‌گاه بسترساز افرادی که هدفی جز قتل و غارت و خونریزی و کشتن بی‌گناهان ندارند، نمی‌شود.

۳. تمام احکام و الزام‌های صحیحی که از نهاد انسان بما هو انسان بر می‌خیزد، همان دستور الاهی است و به این اعتبار دینی هستند. و از طرفی باور به خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ و روز واپسین عامل خودکنترلی انسان‌ها در اجرای آزادی و عدالت و صلح جهانی است. پس حال که باور به خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ و روز واپسین به الزام‌های انسان درباره آزادی، عدالت و صلح جهانی قوت و روح می‌بخشد چرا خود را محروم از آن کنیم و الزام‌های حقوق بشر را به نام خدا مطرح نکنیم.

۴. آزمون و معیار صحت و سقم حقوق بشر در عمل کارایی ندارد و باید معیاری دیگر مانند عقلانیت و ... ارایه شود.

۵. چگونه اوامر و نواهی قرآن کریم مربوط به عصر نزول است؛ در حالی که اوامر و نواهی اعلامیه حقوق بشر که کم‌وبیش مربوط به حدود هفتاد سال پیش می‌باشد و زندگی بشر در این مدت تغییر محسوسی کرده است، همچنان مناسب زندگی همه انسان‌ها با فرهنگ‌های گوناگون در تمام نقاط

جهان است و تاریخ پایانی هم برای آن مشخص نمی‌کنند که این دوگانگی روشی نشان از سستی مدعا دارد.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، بیروت: نشر دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۲. مجتهد شبستری، محمد؛ نقدی بر قرائت رسمی از دین؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۳. —؛ گفت‌وگوی مولود بهرامیان با مجتهد شبستری با عنوان «حقوق بشر اسلامی نمی‌شود اما مسلمانان باید آن را بپذیرند»، مجله اندیشه اصلاح، منتشرشده در وب سایت مجتهد شبستری، ۲۹ بهمن ۱۳۹۵.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و درر الکلم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۵. ری شهری، محمد مهدی؛ منتخب میزان‌الحکمه؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
۶. سبحانی تبریزی، جعفر؛ مبانی حکومت اسلامی؛ قم: توحید، ۱۳۷۰.
۷. محمدرضایی، محمد؛ تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. شریف رضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه (للصباحی صالح)؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.